نام مقاله: جغرافياي سياسي اطّلاعات

نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)

شماره نشريه: 19 \_ شماره سوم، جلد5

پديدآور: بليك هريس

مترجم: سيروس آزادي

شايد تفكر «دانش قدرت است» به يكي از تكراري‏ترين بديهيات جامعه اطّلاعاتي (كه كمتر كسي آن را درك كرده) تبديل شده‏است.

از جهات گوناگوني مي‏توان دانش يا اطّلاعات را در نظر گرفت، بخصوص وقتي تراكم اطّلاعاتي را در نظر بگيريم كه از طريق شبكه‏هاي كامپيوتري و داده پايگاه‏ها فراهم مي‏شوند.

«آنتوني اسميت» در كتاب خود به نام «جغرافياي سياسي اطّلاعات» به شرايطي اشاره مي‏كند كه در آن به جريان بي وقفه اطّلاعات مي‏انديشيم:

«مي‏توانيم اطّلاعات را بيشتر منبعي اجتماعي ازگونه‏اي خاص بدانيم تا وسيله‏اي سودمند و توليد شده. منبعي كه ديگر منابع را بسوي عملكردي ثمربخش فع‍ّال مي‏كند، به اين دليل كه وجود اطّلاعات چشمگير است كه ارزش و وجود ديگر منابع را تعيين مي‏كند. ايجاد مانع بر سر جريان اطّلاعات، شيوه قدرت‏هاي استبدادي درون دولت‏ها است. اين مانع به‌خودي خود بازدارنده رشد اقتصادي نيز هست. اين امر، تاحدودي، دليلي بر اين مدعا است كه مبحث جغرافياي سياسي اطّلاعات... جريان آزاد [اطّلاعات] «همتاي جديدي براي بحث قديمي‏تر «مطبوعات آزاد» است. به‌طور كلي ديگر نمي‏شود گرايش‏هاي رسمي براي سانسورهاي سياسي را از خط مشي جامعه‏اي نسبت به جريان اطّلاعاتش جدا كرد».

«اسميت» در ادامه به اين بحث مي‏پردازد كه وقتي اطّلاعات به عنوان يك منبع در نظر گرفته شود، مباحثي از قبيل تخصيص و كنترل اجتماعي آن به‌طور فزاينده‏اي اهميت مي‏يابند. اطّلاعات در طبيعت خود بسيار شبيه به مواد معدني است، لذا، هنگامي كه توسط جامعه يا كشوري توليد شد بايد به قسمت‏هاي خاص تخصيص داده شود تا مورد بهره‏برداري قرار گيرد. جريان اطّلاعات را مي‏توان منحرف كرد يا براي مقاصدي خاص يا گروه‏هايي معين به جريان انداخت. او مي‏افزايد:

«مشكلات محرمانگي،[1] دسترسي، امتياز تجاري،[2] علاقه عمومي، مشكلات تخصيص بودجه، اولويت و ارزش[3] از نوع مشكلاتي هستند كه هر جامعه همواره در طول تاريخ مجبور به بحث درباره آن بوده و اكنون نيز بايد همان كار را در اين قالب جديد انجام دهد».

نظريه «اسميت» در اين‌باره كه خود اطّلاعات داراي جغرافياي سياسي است، نظر جالبي است كه بررسي دقيق‏تر آن خالي از فايده نيست.

اصولاً موضوع جغرافياي سياسي متوجه تحليل تأثيرات جغرافيايي بر روابط قدرت در سياست بين‏المللي مي‏شد. ترويج اين خط فكري با اف. راتزل[4] استاد جغرافياي دانشگاه مونيخ رواج يافت كه بر اهميت فضا در سازوكار كشورداري تأكيد مي‏ورزيد. او مي‏گفت: «زوال هر حكومت نتيجه كاهش ادراكات فكري از مفهوم فضا است». وي همچنين مي‏افزايد كه فضا نه تنها وسيله قدرت بلكه خود قدرت است.

واژه كنوني «جغرافياي سياسي» توسط يكي از پيروان سوئدي «راتزل» به نام «رودلف كيلن»[5] كه محقق علوم سياسي بود ابداع شد. او جغرافياي سياسي را «مرام دولت به عنوان سازواره‏اي جغرافيايي يا پديده‏اي در فضا» مي‏دانست.

«كيلن» معتقد بود: «جغرافياي سياسي به عنوان يك علم سياسي، دولت را يك موجوديت [عيني] در نظر مي‏گيرد و به دنبال اين است كه آن را به عنوان سازواره‏اي سياسي به ذهن ما معرفي كند».

طولي نكشيد كه مكتبي از سياستمداران آلماني به رهبري «كارل هاشوفر»[6] پديدار شد كه شديداً به اين موضوع علاقه‏مند شدند و از آن به عنوان مبنايي براي توجيه تبليغات توسعه‌طلبانه حزب نازي استفاده كردند. آنان معتقد بودند كه جغرافياي سياسي رشته‏اي است كه هنر سياست و لشگرآرايي را طبق خطوط تجربه شدة تاريخي جاري در سطح جهان به دانشجويان مي‏آموزد.

در اولين نظريه‌هاي جغرافيايي سياسي، موضوعهايي نظير تملك مرزهاي طبيعي، دسترسي به راههاي مهم دريايي و كنترل مناطق مهم و استراتژيكي زميني، عوامل اساسي در تدوين هر خط‌مشي ملي محسوب مي‏شدند.

ولي پيشرفت‏هاي فناورانه در نيمة دوم قرن‌حاضر به بسياري از دولت‏ها (و ديگر سازواره‏هاي اجتماعي) امكان داده است بر محدوديت‏هايي كه از بابت موقعيت (جايگيري) جغرافيايي بر آنها تحميل شده، غلبه كنند. در بافتار جديد، جغرافياي سياسي كمتر و كمتر محدود به جغرافيا است و امروزه به اين دليل كه فضا و قدرت مربوط به سازواره‏هاي اجتماعي مي‏شوند، شايد بهتر باشد آن را رابطه بين اين دو بدانيم.

اين كه كالبدي اجتماعي از بسياري جهات مانند سازماني واحد كه نه از سلولها بلكه از انسان‏ها تشكيل شده است، به صورت‏هاي مختلف رفتار مي‏كند، نگرشي جديد نيست. «گيلن» اين مطلب را از جمله در كتابش «دولت به منزله سازواره»[7] كه در سال 1916 منتشر شد ارائه كرده است.

با ظهور «فضاي ارتباطي»[8] در ادامة زنجيرة منطق اكنون با نوعي ماهي‍ّّت جديد نيز مواجه هستيم .«سازواره فضاي ارتباطي»[9] كه نه در فضاي فيزيكي، بلكه عمدت‍ﴼ در فضاي رقومي وجود دارد.

نظر «اسميت» دربارة قائل شدن جغرافياي سياسي براي خود اطّلاعات، فرضيه‏اي است كه بررسي دقيق‏ترش بخصوص در راستاي خطوطي از نظريه‏هاي سنتي در جغرافياي سياسي ارزشمند است:

1ـ فضا قدرت است. (شايد دقيق‏ترش اين باشد كه بگوييم كنترل فضا قدرت است).

2ـ يك كالبد اجتماعي مانند يك موجود واحد به اشكال مختلف رفتار مي‏كند.

ايجاد مانع بر سر راه جريان اطّلاعات ابزاري براي توليد و حفظ قدرت در نظام‏هاي حكومتي خودكامه است. با نگاهي وسيع‏تر در مي‏يابيم كه اين شيوة كنترل، به صورت نوعي گرايش در بين انواع سلسله مراتب وجود دارد.

اين شيوه كنترل اطّلاعات در جامعه اطّلاعات الكترونيكي به طور روزافزون دشوارتر مي‏شود. «آلوين تافلر» خاطر نشان مي‏كند هنگامي كه تنها كانال‏هاي اطّلاعاتي بسيار معدود و در نتيجه محدوديت براي مخاطب وجود داشت، رسانه‏هاي گروهي تأثير همگن‏سازي بسيار قدرتمندي داشتند. اين شرايط اكنون با مفاهيم سياسي و فرهنگي‏اش در حال تغيير است.

«تافلر» مي‏نويسد: «دولت‏هاي با فناوري پيشرفته، با آينده‏اي مواجه‏اند كه در آني، مردم بجاي يك پيام هماهنگ در معدود رسانه‏هاي عظيم، با پيامهاي چندگانه، متضاد، مشتري پسند تجاري[10] سياسي و فرهنگ مورد هجوم واقع مي‏شوند. «تحقق شيوه‏هاي قديمي بسيج همگاني»[11] و «مهندسي رضايتمندي»[12] در محيط رسانه‏اي جديد دشوارتر مي‏گردد. [تغيير قدرت،[13] آلوين تافلر ص335]

رازداري و قدرت

اگر جامعه به‌عنوان نوعي سازواره تلقي شود، آنگاه مراكز قدرت در اين بافت معاني مختلفي برمي گزينند. «الياس كانتي»[14] برنده نوبل در «توده‏ها و قدرت»[15] مي‏نويسد:

«كلمه جبر مفهومي مستقيم و نزديك به معني‏اش مي‏رساند، مفهومي كه نسبت به «قدرت» صراحت و الزام‏آوري بيشتري دارد. وقتي جبر براي عمل كردن فرصت مي‏يابد، به قدرت تبديل مي‏شود؛ اما با رسيدن لحظه بحران و لحظه تصميم قطعي، به جبر محض تبديل مي‏شود. قدرت عام‏تر است و نسبت به جبر در فضايي وسيع‏تر عمل مي‏كند؛ فراگيري بيشتري دارد اما پويايي‏اش كم‏تر است. تشريفات بيشتري دارد و حتي از ميزان معيني صبر برخوردار است.

در تحليل ماهيت و رفتار توده‏ها از ديدگاه علت و معلولي، «كانتي» به قدرت به عنوان كيفيتي در درون يك سازواره اجتماعي مي‏پردازد. مثلاً، او معتقد است كه اصل تفكيك‏ناپذير در قدرت، اندازه معيني از فضا و زمان است .او مي‏گويد، سرعت كه با قدرت مربوط است به‌معناي سرعت تعقيب و سرعت شكار است. چنين واقعياتي در قلمرو حيوانات نيز به‌عنوان استعارات قدرت در اعمال بشري عمل مي‏كنند.

«كانتي» خاطر نشان مي‏سازد كه آنچه واقع‍ﴼ درفرآيند شكار مهم است، فشاري است كه بكار گرفته شده است. هر چند كه عمل شكار اغلب تماشايي است و در نتيجه توجه را جلب مي‏كند، روي ديگر سكّه ـ تلاش براي فرار ـ نيز از اهم‍ّي‍ّتي يكسان برخوردار است. او مي‏نويسد: «تمام فضاي خالي كه صاحب قدرت در اطراف خويش ايجاد مي‏كند، در راستاي تحقق هدف دوم صورت مي‏گيرد».

«كانتي» مي‏گويد: يكي از راههاي درك جايگاه رازداري در قلب قدرت، مقايسة آن با عمل كمين براي شكار است كه اصولا يك عمل سري است . و او در ادامه اين‌گونه مي‏گويد: « قدرت رخنه‏ناپذير است. كسي كه درصدد پي‏بردن به اسرار ديگران است، اجازه نمي‏دهد ديگران به اسرارش پي ببرند. او بايد تودارتر از هر كس ديگري باشد؛ هيچ كس نبايد از مقاصد و عقايدش گاه شود».

«كانتي» نوعي فرمول براي اندزه‏گيري «تمركز»[16] و مخاطرات احتمالي رازداري در يك سازوارة اجتماعي پيشنهاد مي‏كند. «تنها امروز است كه كاملأ متوجه مي‏شويم رازداري چقدر ممكن است خطرناك باشد... بياييد تمركز يك راز را نسبتي بدانيم بين تعداد افرادي كه آن راز به آنها مربوط مي‏شود و تعداد افرادي كه صاحب آن راز هستند. با اين تعريف به راحتي مي‏توان دريافت كه اسرار فني جديد (مانند بمب اتمي) خطرناك‏ترين و متمركزترين رازهايي بوده‏اند كه تاكنون وجود داشته‏اند. اين نوع اسرار به همه مربوط مي‏شوند، اما فقط افراد معدودي هستند كه اطّلاعاتي واقعي دربارة آنها دارند، و استفاده درست از آنها وابسته به تعداد افراد انگشت‏شماري است.

حتي يك مطالعة نسبت‍ﴼ اتفاقي در طول تاريخ، مثال‏هاي فراواني را در اختيار مي‏گذارد كه نشان مي‏دهند راز داري و قدرت هميشه در كنار هم بوده‏اند.

دانش ممكن است قدرت باشد، ام‍ّّا رازداري عنصري است كه قدرت را در درون يك سازواره‌اي اجتماعي متمركز مي‏كند. از اين نظر فناوري جديد ارتباطات، مانند شمشيري دو لبه است كه مي‌تواند با گسترش دادن امكان دسترسي به دانش در جهت توزيع قدرت عمل كند. ام‍ّّا استفاده از شيوه‌هايي مثل رمزنويسي به عنوان مانع، نيز در جهت ساختن ديوارهاي بلند و غير قابل نفوذ گرداگرد قطعات مهم دانش عمل مي‏كنند، كه آنها را از ديد عمومي مخفي و در تملك گروهي خاص قرار مي‏دهد. با وجود اين، هنگامي كه اين ديوار فرو مي‏ريزد يك راز ممكن است با چنان سرعتي در سراسر جهان پراكنده شود كه نتوان انفجارش را مهار كرد.

--------------------------------------------------------------------------------

1. privacy

2. commercial privilege

3. priority and value

4. F. Ratzel

5. Rudolf Kjellen

1. Karl Haushofer

2. The State as an Organism

3. Cyberspace

4. Cyberspace organism

1. Costum-tailored commercial message

2. mass mobilization

3. engineering of consent

4. power Shift

1. Elias Canetti

2. Crowds and Power

3. concentration